



An Evaluation of the Correspondence between Exegetic Traditions of ibn Abbas and Ahl al-Bayt

Nosrat Nilsaz *

Elham Zarrinkolah **

Received: 2/10/2018 | Accepted: 8/28/2018

Abstract

Abd Allah ibn Abbas is a grand companion of Prophet Muhammad (PBUH) and one of the pioneers in exegesis. With regard to his emphasis on seeking knowledge especially learning exegesis from Imam Ali (PBUH) and also the scholars' mention on this point when explaining his status in exegesis, this article explores the extent of correspondence between his exegetic traditions and the those of Ahl al-Bayt with emphasis on Jame' al-Bayan Tabari and Noor ath-Thaqlayn Howayzi using library research method and statistical analysis. The results showed that in 80 percent of the traditions, there is either total correspondence or semi correspondence between their traditions through relations such as general-specific, absolute-bounded, and clear-ambiguous. This correspondence exists in different fields including Kalami, Fiqhi, and literary, as well as in subjects such as non-visibility of God, legitimacy of Nikah Mut'ah (temporary marriage), permissible authorization and so on. Document analysis also revealed that most of this correspondence exists in the method of Sa'i'id ibn Jobayr, Ali ibn Abi Talheh, Zahhak ibn Mozahem, Ata', and Mujahid. It is noteworthy that the traditions of ibn Abbas have the most correspondence with those of Imam Sadiq (PBUH) among Ahl al-Bayt.

Keywords

Ibn Abbas, Ahl al-Bayt, Jame' al-Bayan, Noor ath-Thaqlayn, Exegesis Traditions, Correspondence

* Assistant Professor, Department of the Quranic Sciences and Hadith, Tarbiat Modarres University, | nilsaz@modares.ac.ir

** (Corresponding Author) Assistant Professor, Department of the Quranic Sciences and Hadith, Eqlid Higher Education Center, | ezarinkolah@eghlid.ac.ir



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



ارزیابی میزان مطابقت روایات تفسیری ابن عباس با روایات اهل بیت

نصرت نیل‌ساز*
الهام زرین‌کلاه**

تاریخ ارسال: ۹۶/۱۱/۲۱ | تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۶/۰۳

چکیده

عبدالله بن عباس، صحابی برجسته پیامبر و از سرآمدان تفسیر است. با توجه به تصریح خود او به علم‌آموزی؛ به‌ویژه یادگیری تفسیر از حضرت علی، و همچنین اشاره عالمان به این مسئله به‌هنگام تبیین جایگاه وی در تفسیر، این مقاله با به‌کارگیری روش کتابخانه‌ای، تجزیه و تحلیل آماری متن و اسانید، به بررسی میزان مطابقت روایات تفسیری وی با روایات ائمه با تأکید بر جامع البیان طبری و نورالثقلین حویزی می‌پردازد. بررسی‌ها نشان می‌دهد در ۸۰ درصد روایات، مطابقت - یا به نحو تطابق کامل و یا در قالب روابطی همچون عام و خاص، مطلق و مقید، مبین و مجمل - وجود دارد. این تطابق در حوزه‌های مختلف، اعم از کلامی، فقهی و ادبی و در موضوع‌هایی همچون عدم رؤیت جسمانی خداوند، حلیت متعه و جواز مجاز و غیره، دیده می‌شود. در تحلیل سندی نیز روشن می‌شود که بیشتر این تطابق‌ها در طریق سعید بن جبیر، علی بن ابی طلحه، ضحاک بن مزاحم، عطاء و مجاهد وجود دارد. گفتنی است، در میان ائمه، بیش‌ترین تطابق روایات ابن عباس با روایات امام صادق است.

کلیدواژگان

ابن عباس، اهل بیت، جامع البیان، نورالثقلین، روایات تفسیری، مطابقت.

* استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تربیت مدرس، تهران، nilsaz@modares.ac.ir

** استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، مرکز آموزش عالی اقلید، نویسنده مسئول | ezarinkolah@eghlid.ac.ir

۱. مقدمه

عبدالله بن عباس - صحابی برجسته پیامبر - در علوم مختلف از جمله فقه، کلام، قرائت و ... سرآمد بوده، ولی نقش وی در تفسیر بی‌بدیل است؛ به گونه‌ای که روایات تفسیری فراوانی از وی در منابع فریقین نقل شده است. عوامل بسیاری در شکل‌گیری شخصیت تفسیری وی مؤثر بوده که می‌توان گفت مهم‌ترین آن، شاگردی او نزد حضرت علی است. او که همواره ملازم علی بود، در این باره می‌گوید: «علم پیامبر از علم خداوند است و علم علی از علم پیامبر است و علم من و علم صحابه در مقابل علم علی، مانند قطره نسبت به دریاهاست هفت گانه است» (طوسی، ۱۴۱۴، ۱۲). ابن عباس که به ترجمان‌القرآن مشهور شده است، درباره منشأ دانش تفسیری خود، می‌گوید: «ما أخذت من تفسیر فعلن علی» (ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲، ۴۱/۱). وی در کلامی دیگر می‌گوید: «جلّ ما تعلّمت من التفسیر من علی بن ابی طالب» (سید بن طاووس، ۱۳۶۳، ۲۸۵). امام علی هم با مشاهده اشتیاق، ظرفیت و دقت نظر او، یک شب کامل فقط درباره «باء» «بسم‌الله الرحمن الرحیم» برای او سخن گفته است (حلی، ۱۳۷۹، ۱۶۲).

علت اینکه ابن عباس از میان تمام صحابه، حضرت علی را برای علم‌آموزی، به‌ویژه در تفسیر برگزید، علاوه بر آگاهی او از منشأ الهی علم امام، این است که از نظر وی، علی دارای قطعیت در دانش، تقدم در اسلام و شناخت عمیق از سنت بود (ابن عساکر، ۱۴۱۵، ۴۱۷/۴۲). اگرچه افرادی همچون ابن تیمیه (۱۴۲۰ق، ۲۲۵/۴) در صدد انکار این مسئله برآمده و در صحت روایات فوق، تردید کرده‌اند، اما این امر چنان بارز و مسلم است که بیشتر منابع اهل سنت نیز به آن اشاره کرده‌اند. ابن ابی‌الحدید (۱۳۷۸، ۱۹/۱) برای اثبات اینکه منشأ تمامی علوم اسلامی علی است، می‌گوید: «از جمله علوم، علم تفسیر است که علی صدرالمفسرین بوده و این علم تنها از او اخذ شده و از سرچشمه او سرازیر گردیده است. دقت در کتاب‌های نگاشته شده در زمینه تفسیر، صحت این گفتار را آشکار خواهد کرد؛ زیرا بیشتر دست‌مایه‌های برجای‌مانده در تفسیر، یا مستقیماً از اوست یا از ابن عباس. و همراهی، ملازمت و جدایی‌ناپذیری ابن عباس از علی را همه می‌دانند و شاگردی او نزد علی بر همگان هویدا است». زرکشی (۱۴۲۸، ۱۰۱/۱) ضمن بیان صدرالمفسرین بودن ابن عباس پس از

حضرت علی، بر أخذ تفسیر او از امام، تصریح می‌کند. گفتنی است، پیش‌تر ابن عطیه (۴۲۲ق، ۴۱/۱) هم این مطلب را به صراحت ذکر کرده است.

علاوه‌براین، عالمان شیعه از جمله شیخ طوسی (۱۴۱۵ق، ۷۰)، علامه حلی (۱۴۱۷ق، ۱۹۰)، آیت‌الله خویی (۱۴۱۳ق، ۲۵۴/۱۱)، قمی (۱۳۷۹، ۳۵۷/۱) و دیگران هم بر شاگردی او نزد امام علی تصریح کرده‌اند. به‌عنوان مثال، سیدبن طاووس (۱۳۶۳، ۲۶۶) شاگردی ابن عباس نزد حضرت علی را از امور مشهود میان تمام مسلمانان دانسته و می‌گوید: «احتمالاً بیشتر احادیثی که ابن عباس از پیامبر روایت کرده، به‌واسطه امام علی بوده و ابن عباس نام امام را به‌دلیل حسد و کینه‌ای که نسبت به ایشان وجود داشته، پنهان کرده است. شاید وی بیم داشته که اگر اسمی از علی بیاورد، این روایات نقل نشود».

بنابراین، باتوجه به گواهی روایات و تصریح عالمان بر شاگردی ابن عباس نزد حضرت علی در تفسیر، این فرضیه به ذهن خطور می‌کند که باید تطابق و هماهنگی زیادی میان روایات وی با روایات اهل بیت، البته باتوجه به منشأ واحد علم ائمه، وجود داشته باشد. این پژوهش برای محک‌زدن این فرضیه و به طریق اولی، ارزیابی گفته‌ی ابن عباس و نظر عالمان، با مقایسه‌ی روایات ابن عباس با ائمه، میزان این مطابقت را سنجیده است. به این منظور، دو تفسیر جامع‌البیان عن تأویل آی القرآن و نورالثقلین فی تفسیر القرآن - که از جامع‌ترین تفاسیر روایی اهل سنت و شیعه هستند - مبنای پژوهش قرار گرفته‌اند.

۲. پیشینه تحقیق

بررسی روایات تفسیری ابن عباس لابه‌لای پژوهش‌های گوناگون - نه به یک عنوان یک پژوهش مستقل - انجام شده است. کتاب «تکوین و تکامل تفسیر در نخستین سده‌های اسلامی»، نوشته‌ی هربرت برگ (Berg, Herbert)، روایات تفسیری موجود در جامع‌البیان به‌ویژه روایات ابن عباس را از نظر سند و محتوا محک زده و بررسی می‌کند. کتاب «خاورشناسان و ابن عباس» هم تا حدی متن آثار مستقل تفسیری منسوب به ابن عباس را ارزیابی کرده است. درخصوص روایات تفسیری اهل بیت به‌ویژه به‌صورت مطالعات موردی در زمینه‌های گوناگون هم پژوهش‌های قابل توجهی صورت گرفته است (برای نمونه نک:

رستم‌نژاد، ۱۳۸۹، ۶۵-۴۸؛ ناصح، ۱۳۹۵، ۲۱۴-۱۹۲)، اما در زمینه تطبیق روایات تفسیری ابن عباس و اهل بیت و ارزیابی میزان مطابقت، تاکنون هیچ پژوهشی صورت نگرفته است.

۳. بررسی آماری میزان مطابقت

از حدود ۶۰۰۰ روایت ابن عباس که در جامع‌البیان با اسناد و طرق متعدد نقل شده، ۲۵٪ آن؛ یعنی حدود ۱۴۵۰ روایت، با روایات منقول از ائمه در نورالثقلین مرتبط است. این ارتباط اعم از هرگونه ارتباط لفظی و معنایی است که هم به صورت مطابقت و هم عدم آن، نمود می‌یابد. از این تعداد، ۱۲۰۰ روایت (حدود ۸۰٪) به نوعی قابل جمع با روایات ائمه هستند. به گونه‌ای که حدود ۶۰۰ مورد آن با روایات ائمه مطابقت کامل؛ اعم از محتوایی و لفظی، دارند. در سایر موارد هم، نوع ارتباط میان روایات ابن عباس با ائمه از نوع عام و خاص، مطلق و مقید، شرح و بسط و ... است. به این ترتیب، ارتباط بین ۲۸۹ روایت از نوع تأویل و تفسیر، ۸۱ روایت از نوع مجمل و مبین، ۷۹ روایت از نوع عام و خاص، ۶۸ روایت از نوع شرح و بسط، ۴۶ روایت از نوع مطلق و مقید، ۳۷ روایت از نوع مبهم و مبین است.

البته باید توجه داشت، مطابقت ۲۵ درصدی روایات تفسیری ابن عباس در جامع‌البیان با روایات ائمه در نورالثقلین، به معنای اختلاف داشتن ۷۵٪ روایات باقی‌مانده نیست؛ بلکه این گونه روایات هیچ گونه ارتباطی باهم ندارند که بتوان آنها را در این دامنه جای داد (برای نمونه نک: طبری، ۱۴۱۲، ۴۷/۱؛ حویزی، ۱۴۱۵، ۱۵/۱).

گفتنی است، ۲۰٪ روایات باقی‌مانده که حدود ۲۵۰ روایت را شامل می‌شود، با روایات اهل بیت مطابقت ندارند؛ البته این موارد به گونه‌ای نیست که هیچ راه جمعی بین آنها وجود نداشته باشد، بلکه در اغلب موارد قابل جمع‌اند. به عبارت دیگر، وجود هر دو دیدگاه به طور هم‌زمان تداخل یا اختلافی ایجاد نمی‌کند.

۴. انواع مطابقت‌ها

مطابقت روایات تفسیری ابن عباس و ائمه در یک دسته‌بندی کلی شامل مطابقت لفظی و غیر آن می‌شود.

۴-۱. مطابقت لفظی

از حدود ۶۰۰ روایت ابن عباس که با روایت ائمه مطابقت کامل دارند، ۲۵۰ روایت؛ یعنی حدود ۴۰٪، مطابقت لفظی دارند. این مطابقت که گاه به صورت تطابق لفظی کامل (نک: طبری، ۱۴۱۲، ۳۳/۹؛ حویزی، ۱۴۱۵، ۶۱/۲ ذیل آیه «وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ» (اعراف: ۱۴۲)) و گاه تطابق بخشی از الفاظ است (نک: طبری، ۱۴۱۲، ۲۷۴/۱)، در زمینه‌های گوناگون دیده می‌شود:

۴-۱-۱. تبیین مجمل

یکی از موارد تطابق لفظی، تبیین مجمل است. به عنوان مثال، ذیل آیه «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» (فاتحه: ۷) از ابن عباس عبارت «طَرِيقٌ مِنْ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ بِطَاعَتِكَ وَعِبَادَتِكَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَالنَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ، الَّذِينَ أَطَاعُوكَ وَعَبَدُوكَ» (طبری، ۱۴۱۲، ۵۹/۱) نقل شده که همین معنا در روایت امام حسن عسکری با استشهاد صریح به آیه ۶۹ سورة نساء به صورت «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ بِالتَّوْفِيقِ لِدِينِكَ وَطَاعَتِكَ»، وَهُمْ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ: «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ» (حویزی، ۱۴۱۵، ۲۳/۱) دیده می‌شود. ذکر عبارت «ایام تشریق» (طبری، ۱۴۱۲، ۱۰۹/۱۷؛ حویزی، ۱۴۱۵، ۴۹۰/۳) به نقل از امام صادق (ع) در تبیین «آیام معلومات»، ذیل آیه ۲۸ سورة حج، نمونه‌ای دیگر از این نوع است (برای نمونه‌های بیشتر نک: زرین کلاه، ۱۳۹۶، ۱۰۱ و ۱۰۲).

۴-۱-۲. بیان معنای لغوی واژگان و عبارات

ذکر معنای لغوی واژگان و عبارات قرآنی از دیگر نمونه‌های تطابق لفظی است. به عنوان مثال، در معنای واژه «أَنذَادًا» (بقره: ۲۲) از ابن عباس (طبری، ۱۴۱۲، ۱۲۷/۱) و امام سجّاد (حویزی، ۱۴۱۵، ۱۴۱/۱) معنای «اشباهاً» آمده است. ذکر معنای «السباب» (طبری، ۱۴۱۲، ۱۵۷/۱؛ حویزی، ۱۴۱۵، ۱۹۴/۱) به نقل از امام صادق (ع) برای واژه «فُسُوقٌ» (بقره: ۱۹۷)؛ «تَصَدَّقُوا» (طبری، ۱۴۱۲، ۵۴/۳؛ حویزی، ۱۴۱۵، ۲۷۵/۱ و ۲۷۶) به نقل از امام صادق (ع) برای واژه «أَنفَقُوا» (بقره: ۲۶۷)، و «عَدُولًا» (طبری، ۱۴۱۲، ۶/۲؛ حویزی، ۱۴۱۵، ۱۳۵/۱) به نقل از امام باقر (ع) برای

واژه «وَسَطًا» (بقره: ۱۴۳)، نمونه‌ای از این مطابقت است (برای نمونه‌های بیشتر نک: زرین کلاه، ۱۳۹۶، ۱۰۲ و ۱۰۳).

۴-۱-۳. وجه تسمیه واژگان قرآنی

از دیگر زمینه‌های مطابقت لفظی، بیان وجه تسمیه واژگان است. به عنوان مثال، در وجه تسمیه مسیحیان به «نَصَارَى» (بقره: ۶۲)، از ابن عباس عبارت «إِنَّمَا سُمِّيَتْ النَّصَارَى نَصَارَى، لِأَنَّ قَرْيَةَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ كَانَتْ تُسَمَّى نَاصِرَةَ، وَكَانَ أَصْحَابُهُ يُسَمُّونَ النَّاصِرِيِّينَ، وَكَانَ يُقَالُ لِعِيسَى النَّاصِرِيِّ» (طبری، ۱۴۱۲، ۲۵۳/۱) نقل شده است. امام رضا هم در پاسخ به اینکه چرا مسیحیان «نصاری» نامیده شدند، فرموده‌اند: «لأنهم من قرية اسمها ناصرة من بلاد الشام» (حویزی، ۱۴۱۵، ۸۵/۱).

۴-۱-۴. تعیین مبهم

تعیین موارد مبهم اعم از اشخاص، امکان و غیره از دیگر نمونه‌های مطابقت لفظی است. ذکر «بلعم باعورا» (طبری، ۱۴۱۲، ۸۲/۹؛ حویزی، ۱۴۱۵، ۱۰۳/۲ به نقل از امام رضا) در مراد از «الذي» در آیه «وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا...» (اعراف: ۱۷۵)؛ ذکر «مسجد قبا» (طبری، ۱۴۱۲، ۲۱/۱۱؛ حویزی، ۱۴۱۵، ۲۶۷/۲ به نقل از امام صادق) در مراد از «مسجد» در آیه «...لَمَسْجِدُ أُسُسَ عَلَى التَّقْوَى...» (توبه: ۱۰۸)، و ذکر عدد «العشر و نصف العشر» (طبری، ۱۴۱۲، ۳۹/۸؛ حویزی، ۱۴۱۵، ۷۷۰/۱ به نقل از امام صادق) در تعیین میزان زکات مذکور در آیه ۱۴۱ انعام از این نمونه هستند (برای موارد بیش تر نک: زرین کلاه، ۱۳۹۶، ۱۰۵).

۴-۱-۵. تعیین مصداق

برشمردن مصادیق یک واژه یا عبارت از دیگر موارد مطابقت لفظی روایات ابن عباس و ائمه است. ذکر عبارت «مخاریق بآیدی الملائکه ینرجرون بها السحاب» (طبری، ۱۴۱۲، ۱۱۸/۱) از ابن عباس ذیل آیه «يَكَادُ الْبَرْقُ يَخْطَفُ أَبْصَارَهُمْ» (بقره: ۲۰) و «تلك مخاریق الملائکه تضرب السحاب» از امام صادق (حویزی، ۱۴۱۵، ۳۷/۱) که در تعیین مصداق «البرق» نقل شده، از این نمونه‌اند.

۴-۱-۶. بیان مراد واژگان و عبارات قرآنی

نمونه دیگر مطابقت لفظی، در مراد واژگان و عبارات قرآنی است. به عنوان مثال، در مراد از

عبارت «الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ» (بقره: ۲۳۷) هم ابن عباس و هم ائمه، واژه «الولي» (طبری، ۱۴۱۲، ۳۳۶/۲؛ حویزی، ۱۴۱۵، ۲۳۴/۱) به نقل از امام صادق (ع) را نقل کرده‌اند. ذکر واژه «یهود» (طبری، ۱۴۱۲، ۳/۱؛ حویزی، ۱۴۱۵، ۱۳۳/۱) به نقل از امام حسن عسکری (ع) در مراد از «السُّفَهَاء» (البقره: ۱۴۲)؛ ذکر «زاد ورحله مع صحة البدن» (طبری، ۱۴۱۲، ۱۲/۴؛ حویزی، ۱۴۱۵، ۳۷۲/۱) به نقل از امام باقر (ع) در مراد از «مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» (آل عمران: ۹۷)؛ بیان «شرك» (طبری، ۱۴۱۲، ۱۶۲/۹؛ حویزی، ۱۴۱۵، ۱۵۵/۲) به نقل از امام صادق (ع) در مراد از واژه «فتنه» در آیه «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ...» (انفال: ۳۹) از این نمونه‌اند (برای نمونه‌های بیشتر نک: زرین کلاه، ۱۳۹۶، ۱۰۷ و ۱۰۸).

۴-۲. مطابقت معنایی و اقسام روابط بین روایات ابن عباس و ائمه

نمونه دیگر مطابقت روایات تفسیری ابن عباس و ائمه، مطابقت معنا و محتوای روایات است که بیشتر روایات تطبیقی، در این بخش می‌گنجد. روابط میان این نوع روایات به شرح ذیل است:

۴-۲-۱. شرح و بسط

یکی از انواع روابط «شرح و بسط» است. به این صورت که یک مبحث؛ اعم از ذکر معنا، داستان، سبب نزول و ... در روایت ابن عباس کلی و مجمل آمده، درحالی که همان موضوع در روایت ائمه توضیحی و تفصیلی است. این نوع ارتباط، به میزان قابل توجهی میان روایات ابن عباس و ائمه دیده می‌شود.

یکی از این موارد، در تفسیر «وَهْنًا عَلَيَّ وَهْنٌ» (لقمان: ۱۴) است که معنای «شده بعد شده» (طبری، ۱۴۱۲، ۴۴/۲۱) از ابن عباس کلی و عبارت «فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّهَا حَمَلْتُكَ حَيْثُ لَا يَحْتَمِلُ أَحَدٌ أَحَدًا وَأَعْطَيْتُكَ مِنْ ثَمَرَةِ قَلْبِهَا مَا لَا يُعْطَى أَحَدٌ أَحَدًا وَوَقَّتْكَ بِجَمِيعِ جَوَارِحِهَا...» (حویزی، ۱۴۱۵، ۲۰۰/۴) از امام سجاده، تفصیلی است (برای موارد بیشتر نک: زرین کلاه، ۱۳۹۶، ۱۱۰ و ۱۰۸).

گاهی نیز این ارتباط برعکس می‌شود؛ یعنی روایت ابن عباس مفصل و روایت منقول از ائمه کوتاه و مختصر است. به عنوان مثال، در مراد از «زَيَّنْتُهُنَّ» (نور: ۳۱) از ابن عباس، عبارت «الزَّيْنَةُ الَّتِي يُبْدِيْنَهَا لِهَوَاهِ: قُرْطَاهَا وَقِلَادَتُهَا وَسَوَارِهَا فَأَمَّا خَلْجَالُهَا وَمِغْصَدَاهَا وَنَحْرُهَا وَشَعْرُهَا

فَإِنَّهُ لَا تُبْدِيهِ إِلَّا لِرَوْحِهَا» (طبری، ۱۴۱۲، ۹۵/۱۸) ذکر شده، در حالی که در روایت امام صادق با عبارت «مَا دُونَ الْخِمَارِ مِنَ الرِّينَةِ وَمَا دُونَ السَّوَارِينِ» (حویزی، ۱۴۱۵، ۵۰۳/۳) به صورت کلی و مختصر آمده است.

نمونه دیگر، در معنای «الكوثر» (کوثر: ۱) است که از امام صادق «نَهْرٌ فِي الْجَنَّةِ» (طبرسی، ۱۳۷۲، ۸۳۶/۱۰؛ حویزی، ۱۴۱۵، ۶۸۱/۵) و از ابن عباس «نَهْرٌ فِي الْجَنَّةِ حَافَتَاهُ مِنْ ذَهَبٍ وَفُضَّةٍ يَجْرِي عَلَى الْيَاقُوتِ وَالذَّرِّ، مَأْوُهُ أَبْيَضٌ مِنَ الثَّلْجِ وَأَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ» (طبری، ۱۴۱۲، ۲۰۷/۳۰) نقل شده است. مشابه همین روایت ابن عباس، در نور الثقلین (حویزی، ۱۴۱۵، ۶۸۰/۵) به نقل از پیامبر آمده است. گفتنی است، علامه طباطبایی (۱۴۱۷، ۳۷۰/۲۰) در بررسی اقوال مذکور در ارتباط با کوثر، پس از ذکر اقوال همچون مقام محمود، نور قلب پیامبر، توحید، اصحاب پیامبر و... تنها اقوال منقول از ابن عباس و ائمه را از آن جهت که مستند صحیح روایی دارند، پذیرفته و سایر اقوال را به دلیل نداشتن دلیل محکم و استوار رد می‌کند.

۲-۲-۴. مجمل و مبین

قسم دیگر از روابط، «مجمل و مبین» است. این نوع ارتباط هم مانند مورد قبل، دو طرفه است؛ به این صورت که در برخی موارد در یک موضوع روایت ابن عباس مبین است و روایت ائمه مجمل و برخی موارد هم عکس آن می‌باشد.

در خصوص مورد اول نمونه‌های بسیاری، قابل ذکر است. به عنوان مثال، روایت «بخل بما آتاه الله» (حویزی، ۱۴۱۵، ۵۹۲/۵) از امام باقر ذیل آیه «وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى» (لیل: ۸) به نوعی مجمل است، در حالی که روایت «فبخل بالتركاة» (طبری، ۱۴۱۲، ۱۴۲/۳۰) منقول از ابن عباس، مبین می‌باشد (برای موارد بیشتر نک: زرین کلاه، ۱۳۹۶، ۱۱۰).

گفتنی است، روایات مبین در روایات تفسیری ائمه نسبت به روایات ابن عباس نمود بیش‌تری دارد. عبارت مجمل «إنهم من الأعراب» (طبری، ۱۴۱۲، ۱۲/۱۱) از ابن عباس ذیل آیه «وَأَخْرَوْنَ اغْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا» (التوبه: ۱۰۲) و عبارت مبین

«فَأُولَئِكَ قَوْمٌ مُّؤْمِنُونَ يُحَدِّثُونَ فِي أَيْمَانِهِمْ مِنَ الذُّنُوبِ الَّتِي يَعْيبُهَا الْمُؤْمِنُونَ وَيَكْرَهُونَهَا» (حویزی، ۱۴۱۵، ۲/۲۵۷) از این نمونه است.

معنای مجمل «الشجرة في الجنة» (طبری، ۱۴۱۲، ۱۳/۹۹) از ابن عباس، و مبین «طوبی شجرة في الجنة في دار أمير المؤمنين أو ليس أحد من شيعته إلا وفي داره غصن من أغصانها و ورقة من أوراقها تستظل تحتها أمة من الأمم» (قمی، ۱۳۶۷، ۱/۳۶۵؛ حویزی، ۱۴۱۵، ۲/۵۰۲) از امام صادق در تفسیر «طوبی لهم» (رعد: ۲۹) نمونه دیگر است. مشابه این روایت امام، از ابن عباس نیز نقل شده که در آن، طوبی درختی دانسته شده که ریشه‌اش در خانه حضرت علی در بهشت است و در خانه هر مؤمنی یک شاخه از آن وجود دارد (طبرسی، ۱۳۷۲، ۴/۴۴۸؛ برای موارد بیشتر نک: زرین کلاه، ۱۳۹۶، ۱۱۱).

۳-۲-۴. تأویل و تفسیر

نوع دیگری از ارتباط میان روایات ابن عباس و ائمه، «تفسیر و تأویل» است. به این صورت که روایت ابن عباس تفسیر و روایت امام تأویل آیه است. البته این گفته به این معنا نیست که روایت ابن عباس در محوریت قرار داشته و روایت امام به تأویل آن پرداخته باشد یا امام سخن خود را در جهت تأویل روایت ابن عباس بیان فرموده باشد؛ بلکه کشف این نوع ارتباط صرفاً به اقتضای موضوع این مقاله و بررسی میزان مطابقت و تشخیص نوع ارتباط است. این گفته، همچنین در دیگر روابط همچون مجمل و مبین، مطلق و مقید، عام و خاص و ... هم صادق است.

در خصوص رابطه تأویل و تفسیر، با توجه به اینکه تفسیر نورالتقلین سرشار از روایات تأویلی و تعیین مصداق است، بدیهی است که این ارتباط یک‌سویه بوده و روایات ائمه تأویل و روایات ابن عباس تفسیر باشند. گفتنی است، مراد از تأویل در اینجا، تأویل به معنای تعیین مصداق است. به عنوان مثال، ذیل آیه «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (بقره: ۲۰۴) از ابن عباس عبارت «رجل من المنافقين» (طبری، ۱۴۱۲، ۲/۱۸۲) نقل شده که تعیین مصداق آن را می‌توان در عبارت «فلان و فلان» (حویزی، ۱۴۱۵، ۱/۲۰۳) از امام رضا مشاهده کرد.

ذکر عبارت «السلطان يعطون الناس» (طبری، ۱۴۱۲، ۹۲/۵) از ابن عباس ذیل آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» (نساء: ۵۸) و عبارات «هذه مخاطبة لنا خاصة» (صدوق، ۱۳۷۹، ۱۰۷؛ حویزی، ۱۴۱۵، ۴۹۷/۱-۴۹۵) از امام موسی کاظم، «هم الائمة من آل محمد (ص)» (کلینی، ۱۴۰۷، ۲۷۶/۱؛ حویزی، ۱۴۱۵، همان) از امام رضا و «أَمَرَ اللَّهُ الْأَمَامَ الْأَوَّلَ أَنْ يَدْفَعَ إِلَى الْأَمَامِ الَّذِي بَعْدَهُ كُلَّ شَيْءٍ عِنْدَهُ» (حویزی، ۱۴۱۵، همان) از امام صادق از این نمونه است (برای موارد بیشتر نک. زرین کلاه، ۱۳۹۶، ۱۱۴).

البته بیان معنای تأویلی از سوی ائمه، به معنای عدم قبول معنای تفسیری و ظاهری آیه توسط ایشان نیست؛ بلکه روایات ائمه بیانگر مصداق باطنی و تأویل اعظم آیات است. و گرنه در برخی روایات ائمه هم، بسته به نوع مخاطب خود، همان معنایی که از ابن عباس در تفسیر و شرح آیه نقل شده، آمده است. به عنوان مثال، در مراد «عِدَّةُ الشُّهُورِ» (توبه: ۳۶) در روایت ابن عباس، ماه‌های حرام (طبری، ۱۴۱۲، ۸۹/۱۰) ذکر شده، در حالی که در روایات ائمه علاوه بر ذکر معنای تأویلی که خود را «عدة الشهور» می‌نامند، «ماه‌های حرام» هم ذکر شده است (حویزی، ۱۴۱۵، ۲۱۶/۲ به نقل از امام علی).

۴-۲-۴. عام و خاص

از دیگر روابط میان روایات تفسیری ابن عباس و ائمه، «عام و خاص» است. در این نوع ارتباط در بیشتر موارد روایات ائمه خاص و روایات ابن عباس عام است. به عنوان مثال، ابن عباس در بیان مرجع ضمیر در واژه «عليهم»، ذیل آیه «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» (فاتحه: ۷) «المؤمنين» (طبری، ۱۴۱۲، ۵۸/۱) که عام است را ذکر کرده، در حالی که در روایت امام صادق «محمداً و ذریته صلوات الله عليهم» (حویزی، ۱۴۱۵، ۲۳/۱) به صورت خاص آمده است. نمونه دیگر، عبارت خاص «أَمَرَ أَتَكَ وَبَنِيكَ وَقَالَ: السُّفَهَاءُ: الْوُلْدَانِ وَالنِّسَاءُ» (طبری، ۱۴۱۲، ۱۶۵/۱) در روایت ابن عباس، و عبارت عام «مَنْ لَا تَثِقُ بِهِ» (طبری، ۱۴۱۲، ۲۲۰/۱؛ حویزی، ۱۴۱۵، ۴۴۴/۱) منقول از امام صادق در مراد از «السفهاء» ذیل آیه «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُم» (نساء: ۵) است (برای موارد بیشتر نک: زرین کلاه، ۱۳۹۶، ۱۱۶).

باید گفت: این رابطه در موارد محدودی هم معکوس است؛ به این صورت که روایات ابن عباس خاص و روایات ائمه عام است. ذکر واژه «ذی الحجه» (حویزی، ۱۴۱۵، ۱/۱۹۳) از امام باقر ذیل آیه «أَشْهَرُ مَعْلُومَاتٍ» (بقره: ۱۹۷) و «عشر ذی الحجه» (طبری، ۱۴۱۲، ۲/۱۵۱) از ابن عباس؛ واژه «العهود» در روایت امام صادق (حویزی، ۱۴۱۵، ۱/۵۸۳) ذیل آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده: ۱) و عبارت «مَا أَحَلَّ وَمَا حَرَّمَ وَمَا فَرَضَ وَمَا حَدَّ فِي الْقُرْآنِ» (طبری، ۱۴۱۲، ۶/۳۳) از ابن عباس از این نمونه است.

۵-۲-۴. مطلق و مقید

«مطلق و مقید» از دیگر اقسام روابط است. به این صورت که در روایت ابن عباس یا ائمه مطلبی به صورت مطلق ذکر شده و همان موضوع در دسته دیگری به صورت مقید آمده است. در این خصوص نیز نمونه‌هایی وجود دارد که بیشتر روایات ائمه مطلق و روایت ابن عباس مقید است. ذکر واژه «الإبل» (حویزی، ۱۴۱۵، ۵/۲۲۲) در معنای «الْهِيم» (واقعه: ۵۵) از امام صادق و «الإبل الظماء» (طبری، ۱۴۱۲، ۲۷/۱۱۳) و «الإبل العطاش» (همان) از ابن عباس؛ ذکر معنای «العاصف» (قمی، ۱۳۶۷، ۲/۲۲؛ حویزی، ۱۴۱۵، ۳/۱۸۶) منقول از امام باقر و عبارت «قاصفاً التي تفرق» (طبری، ۱۴۱۲، ۱۵/۸۵) از ابن عباس در معنای واژه «قاصفاً مِنَ الرَّيْحِ» (اسراء: ۶۹) از این نمونه است (برای نمونه‌های بیش‌تر نک: زرین کلاه، ۱۳۹۶، ۱۲۰/۱۱۸).

گاهی نیز به عکس، روایت ابن عباس مطلق و روایت ائمه مقید است؛ مانند ذکر واژه «غناء» (طبری، ۱۴۱۲، ۲۱/۴۰) در روایت ابن عباس و «الْمُغَنِّيَاتُ الَّتِي يَدْخُلُ عَلَيْهَا الرَّجُلُ حَرَامٌ» (حویزی، ۱۴۱۵، ۴/۱۹۳) از امام باقر در مراد از «لَهُوَ الْحَدِيثُ» (لقمان: ۶) (برای موارد بیش‌تر نک: زرین کلاه، ۱۳۹۶، ۱۱۸).

۶-۲-۴. مبهم و معین

نوعی دیگر از اقسام روابط، «مبهم و معین» است. تعیین مبهم، گاه در روایات تفسیری ابن عباس نسبت به روایات ائمه است، به این صورت که روایت ابن عباس معین و روایت امام مبهم است. ذکر عبارت «الْإِسْطِطَاعَةُ فِي الْحَجِّ مِنْ مَلِكٍ ثَلَاثِمِائَةِ دِرْهَمٍ، فَهُوَ السَّبِيلُ إِلَيْهِ» (طبری، ۱۴۱۲، ۴/۱۲) در روایت ابن عباس و «زَادَ وَرَاحِلَةٌ قَدَرُ مَا يَقُوتُ عِيَالَهُ» (حویزی، ۱۴۱۵، ۱/۳۷۳)

در روایت امام صادق در تعیین ابهام استطاعت در حج، ذیل آیه «وَلَلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» (آل عمران: ۹۷) حاکی از چنین رابطه‌ای است.

گاهی نیز تعیین مبهم، در روایات ائمه نسبت به روایات ابن عباس دیده می‌شود، به این صورت که روایت امام معین و روایت ابن عباس مبهم است. گفتنی است، این بخش به نسبت مورد قبل، تعداد بیشتری را به خود اختصاص داده است. ذکر «آصف بن برخیا» (حویزی، ۱۴۱۵، ۸۹/۴) در روایت امام صادق در تعیین «هُوَ رَجُلٌ مِنَ الْإِنْسِ عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ فِيهِ اسْمُ اللَّهِ الْأَكْبَرِ الَّذِي إِذَا دُعِيَ بِهِ أَجَابَ» (طبری، ۱۴۱۲، ۱۹/۱۰۰) روایت ابن عباس در تفسیر «الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ» (نمل: ۴۰) از این نمونه است (برای نمونه‌های بیشتر نک: زرین کلاه، ۱۲۲-۱۲۰).

۴-۳. حوزه‌های مطابقت میان روایات ابن عباس و ائمه

مطابقت روایات تفسیری ابن عباس با روایات ائمه در زمینه‌های گوناگون از جمله مبانی تفسیری، مباحث کلامی، فقهی و ... دیده می‌شود.

۴-۳-۱. مبانی تفسیری

یکی از مبانی تفسیری کیفیت نزول قرآن است که دیدگاه ائمه و نیز ابن عباس در این باره را می‌توان در نهایت جمع میان نزول تدریجی و دفعی دانست. براساس روایات ابن عباس (نک: طبری، ۱۴۱۲، ۸۴/۲ و ۸۵)، قرآن در شب قدر، در ماه مبارک رمضان، به آسمان دنیا فرود آمد و سپس، به مدت بیست سال نازل گشت. امام صادق هم در پاسخ فردی که پرسید چگونه است که گفته شده قرآن در مدت بیست سال نازل شده، در حالی که طبق آیه ۱۸۵ بقره در ماه رمضان نازل شده است، فرمود: «قرآن یکباره در ماه رمضان به بیت المعمور نازل شد و سپس در مدت بیست سال قسمت به قسمت نازل گشت» (حویزی، ۱۴۱۵، ۱۶۶/۱).

نهی از تفسیر به رأی نیز در روایات ابن عباس و ائمه مشترک است. روایات منقول از ائمه در این باره را مفسران شیعه؛ از جمله عیاشی (۱۳۸۰، ۱۷/۱)، بحرانی (۱۴۱۶، ۳۹/۱)، حر عاملی (۱۴۱۴، ۱۷۶/۲۷) و فیض کاشانی (۱۴۱۵، ۳۵/۱) در باب‌های مستقل آورده‌اند. از جمله این روایات، روایتی است که ابوبصیر از امام صادق نقل کرده است: «مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ

بِرَأْيِهِ إِنْ أَصَابَ لَمْ يُؤْجَرْ وَإِنْ أَخْطَأَ فَهُوَ بَعْدُ مِنَ السَّمَاءِ» (عیاشی، ۱۳۸۰، ۱/۱۷). طبری (۲۷/۱ و ۲۸) هم ۵ روایت از ابن عباس در نهی از تفسیر به رأی آورده است که سه روایت به پیامبر منتهی می‌شود و ۲ روایت به ابن عباس.

مبنای دیگر، **جواز و امکان تفسیر** است. نگاهی گذرا به تفاسیر مختلف فریقین در نقل روایات گوناگون تفسیری از ائمه و ابن عباس، دیدگاه جواز تفسیر از منظر آنها را نشان می‌دهد. این مطلب در مورد ائمه بادقت در تفاسیر روایی متقدم شیعه همچون *تفسیر فرات کوفی*، *قمی* و *عیاشی* و در تفاسیر روایی متأخر همچون *نور الثقلین* و *البرهان* که به‌طور ویژه به نقل روایات اهل بیت اختصاص یافته‌اند، بیشتر نمود می‌یابد. وجود همه این تفاسیر نشان از اهمیت و ضرورت تفسیر و در نتیجه جواز آن از منظر ایشان است. در ارتباط با ائمه، ایشان تنها تفسیر را منحصر به خود ندانسته‌اند؛ بلکه دیگران را هم مجاز به فهم قرآن و تفسیر آن می‌دانستند (برای نمونه نک: مجلسی، ۱۴۰۳، ۲۱۸/۵۴).

نگاه ظاهری به انبوه روایات منقول از ابن عباس درباره تفسیر، نشانگر آن است که وی نیز به جواز تفسیر قرآن معتقد است. علاوه بر این، طبری (۲۶/۱) با چند سند متفاوت از ابن عباس نقل می‌کند که تفسیر چهار بخش است: «آنچه عرب از راه فهم لغت به آن دست می‌یابد، آنچه همگان در فهم آن مکلف هستند و هیچ کس در ندانستن آن معذور نیست، آنچه تنها دانشمندان بدان می‌رسند، و آنچه جز خداوند کسی نمی‌داند». که این بیان، مؤیدی دیگر برای جواز تفسیر قرآن از منظر وی است.

اعتقاد به تأویل قرآن از دیگر مبانی تفسیری مشترک در روایات ائمه و ابن عباس است. توضیح آنکه، اگر تأویل به معنای تفسیر باشد، همان‌طور که در بخش فوق ذکر شد، هم ابن عباس و هم ائمه آن را جایز دانسته‌اند. اگر به معنای حمل بر معنای مرجوح باشد، باز هم این تطابق وجود دارد. به عنوان مثال، عبارت «یکشف عن أمر عظیم» (طبری، ۱۴۱۲، ۲۴/۲۹) از ابن عباس و «تبارک الجبار...» (حویزی، ۱۴۱۵، ۳/۳۹۶) از امام صادق دلالت بر حمل عبارت «يَوْمَ يَكْشَفُ عَنْ سَاقٍ» (القلم: ۴۲) بر معنای مرجوح دارد. همچنین، در صورتی که تأویل به معنای تعیین مصداق هم باشد، باز هم این تطابق دیده می‌شود. به عنوان مثال، در مراد از «وَلَا الضَّالِّينَ»

(فاتحه: ۷) در روایت امام صادق (حویزی، ۱۴۱۵، ۲۵/۱) و ابن عباس (طبری، ۱۴۱۲، ۶۴/۱)، «نصاری» آمده است (برای موارد بیشتر نک: سیوطی، ۱۴۰۴، ۶۱/۱؛ حویزی، ۱۴۱۵، ۶۸/۱ در تأویل «الکلمات»).

از دیگر مبانی تفسیری مشترک در این باره، **اعتقاد به نسخ برخی از آیات قرآن** است. دیدگاه ابن عباس در این خصوص با توجه به روایات منقول از وی در نسخ برخی آیات روشن است. چنین اعتقادی در روایات ائمه هم دیده می‌شود. در واقع، نخستین بار حضرت علی بودند که به ناسخ و منسوخ در معرفی گونه‌های آیات قرآن تصریح کردند (نک: مجلسی، ۱۴۰۳، ۴/۹۰).

اعتقاد به وجود بطن برای قرآن، مبنای تفسیری مشترک دیگر است. روایات «إِنَّ الْقُرْآنَ أَنْزَلَ عَلَيَّ سَبْعَةَ أَحْرَفٍ، مَا مِنْهَا إِلَّا وَلَهُ ظَهْرٌ وَبَطْنٌ وَإِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلِمَ الظَّاهِرَ وَالبَاطِنَ» (ابونعیم، بی تا، ۶۵/۱) و «إِنَّ الْقُرْآنَ ذُو شُجُونٍ وَفُنُونٍ وَظُهُورٍ وَبُطُونٍ، لَا تَنْقُضِي عَجَائِئُهُ وَلَا تُبْلَغُ غَايَتُهُ» (سیوطی، ۱۴۲۱، ۴۸۷/۲) منقول از ابن عباس، نشان‌دهنده اعتقاد وی به وجود بطن یا بطون برای قرآن است. در روایات اهل بیت هم به وجود بطن برای قرآن تصریح شده است. روایت «مَا فِي الْقُرْآنِ آيَةٌ إِلَّا وَلَهَا وَظَهْرٌ وَبَطْنٌ» (عیاشی، ۱۳۸۰، ۱۱/۱) منقول از امام باقر، و روایت «إِنَّ الْقُرْآنَ لَهُ ظَهْرٌ وَبَطْنٌ» (حویزی، ۱۴۱۵، ۲۵/۲) منقول از امام صادق، مؤید این گفتار است.

نمونه دیگر **اعتقاد به وجود کنایه در قرآن** است. تصریح به کنایه آوردن «جماع» با ذکر الفاظی مانند «رَفَثٌ» (بقره: ۱۹۷، ۱۸۷) (طبری، ۱۴۱۲، ۱۵۳/۲) و «وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ» (بقره: ۱۸۷) (طبری، ۱۴۱۲، ۹۸/۲؛ حویزی، ۱۴۱۵، ۱۷۲/۱، ۱۹۴ به نقل از امام علی)، همچنین ذکر روایاتی مانند «نَزَلَ الْقُرْآنُ بِأَيَّامٍ أَعْنَى وَاسْمِعِي يَا جَارَهُ» (حویزی، ۱۶۸/۱) از امام صادق، مؤید این گفتار است.

مبنای تفسیری مشترک دیگر، **معنادار بودن حروف مقطعه** است. بررسی معانی‌ای منقول از ابن عباس و ائمه در این باره، مطابقت حداکثری را نشان می‌دهد. به عنوان مثال، در معنای «الم» (بقره: ۱) از ابن عباس روایت «هو اسم الله الاعظم» آمده (طبری، ۱۴۱۲، ۶۷/۱) که مضمون آن با عبارت «حَرْفٌ مِنْ حُرُوفِ اسْمِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ الْمَقْطَعِ فِي الْقُرْآنِ الَّذِي يُؤَلِّفُهُ النَّبِيُّ وَ

الامام» (حویزی، ۱۴۱۵، ۲۶/۱) منقول از امام صادق، مطابقت دارد (برای موارد بیشتر نک: زرین کلاه، ۱۳۹۶، ۱۲۸-۱۲۷).

البته در مواردی هم ارتباط بین روایات ائمه و ابن عباس در این باره، از نوع تفسیر و تأویل است (نک: طبری، ۱۴۱۲، ۳۳/۱۶؛ حویزی، ۱۴۱۵، ۳ در تفسیر «کهیص» (مریم:۱)).

۲-۳-۴. مباحث کلامی

مطابقت در مباحث کلامی یکی از مواردی است که با تأمل در روایات تفسیری ابن عباس و ائمه می توان به آن دست یافت.

گاهی این مطابقت ها در زمینه مباحث توحیدی و موارد مشابه دیده می شود. یکی از این موارد که در ارتباط با وسائط خلقت است، ذیل آیه «وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ» (بقره: ۲۵۵) آمده که در آن سعید بن جبیر از ابن عباس نقل می کند که مراد از کرسی «علم» است (طبری، ۱۴۱۲، ۷/۳). در روایت امام صادق به نقل از حفص بن غیاث هم همین معنا ذکر شده است (حویزی، ۱۴۱۵، ۲۵۹/۱ و ۲۶۰) (برای نمونه های بیشتر نک: زرین کلاه، ۱۲۹-۱۲۸).

از دیگر مطابقت ها در این باره، عدم رؤیت جسمانی خداوند است. توضیح آنکه در روایتی از ابن عباس ذیل آیه «مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى» (نجم: ۱۱)، به رؤیت قلبی تصریح شده (طبری، ۱۴۱۲، ۲۸/۲۷) که با روایت «لَمْ يَرَهُ بِالْبَصَرِ وَلَكِنْ رَأَى بِالْفُؤَادِ» (حویزی، ۱۴۱۵، ۱۵۳/۵) منقول از امام رضا، مطابقت دارد. البته در روایات دیگری از ابن عباس این رؤیت به صورت کلی مطرح شده است (طبری، ۱۴۱۲، ۳۱/۲۷) که می توان بر مبنای روایت فوق، آن را به رؤیت قلبی تقیید زد. این مطلب را روایت دیگری از وی، ذیل آیه «وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَى» (نجم: ۱۳) تأیید می کند. تنها یک روایت از ابن عباس در جامع البیان اشاره به رؤیت جسمانی دارد که آن هم ضعیف است؛ زیرا در سند آن سعید بن زریبی آمده که توسط رجالیان با تعبیری چون لیس بشیء (ابن حبان، بی تا، ۳۱۸/۱)، لیس بثقه (نسائی، ۱۴۰۶، ۱۹۰؛ عقیلی، ۱۴۱۸، ۱۰۶/۲)، ضعیف الحدیث، منکر الحدیث، عنده عجائب من المناکیر (ابن ابی حاتم، ۱۳۷۲، ۲۳/۴) و غیره تضعیف شده است.

گاهی نیز این مطابقت‌ها در ارتباط با داستان‌های پیامبران دیده می‌شود. یکی از این موارد، مصداق ذبیح است. دیدگاه غالب ابن عباس در این باره، با دیدگاه رایج میان شیعه، که به ذبیح‌بودن اسماعیل معتقد هستند، مطابقت دارد. توضیح آنکه در ۸۰٪ روایاتی که از ابن عباس ذیل آیه «وَقَدْ يَنَاهُ بِذَبِيحٍ عَظِيمٍ» (صافات: ۱۰۷) نقل شده، مراد از ذبیح، اسماعیل است که با روایات ائمه در این باره مطابقت دارد.

زمینه دیگر مطابقت، امامت می‌باشد. اشاره به فضائل اهل بیت، به‌ویژه حضرت علی، نمونه‌ای از این موارد است که ذیل آیات محدودی در جامع‌البیان دیده می‌شود. انتخاب حضرت علی به‌منظور ارسال حکم برائت و ابلاغ آن به مشرکان ذیل آیه «بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (توبه: ۱) از این نمونه است. این دیدگاه موافق روایات بسیاری است که از ائمه نقل شده است (نک: حویزی، ۱۴۱۵، ۱۸۶/۲-۱۷۹). علاوه‌بر این، طبری (۱۴۱۲، ۴۷/۱۰) روایت امام باقر درمورد نزول برائت را نیز ذکر کرده است که مشابه روایت ابن عباس است.

اما در ارتباط با آیات دیگر مربوط به فضائل اهل بیت^۱، در جامع‌البیان روایتی ذکر نشده است، درحالی‌که با مراجعه به دیگر تفاسیر و منابع حدیثی اهل سنت روایات بسیاری در این باره از وی دیده می‌شود (نک: ثعلبی، ۱۴۲۲، ۹۰/۴؛ فخررازی، ۱۴۲۰، ۴۰۱/۱۲؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ۲۹۳/۲).

۳-۳-۴. مباحث فقهی

از دیگر زمینه‌های مطابقت، مباحث فقهی می‌باشد. از بارزترین این موارد «حلیت متعه» است. دیدگاه منقول از ابن عباس ذیل آیه «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً» (نساء: ۲۴) کاملاً با دیدگاه ائمه مطابق است. ابونضره می‌گوید: «این آیه را به صورت «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ

۱. از جمله این آیات: (بقره: ۳۷، ۲۰۷، ۲۷۴؛ آل عمران: ۶۱، ۱۰۳؛ نساء: ۵۹؛ انفال: ۶۴؛ توبه: ۱۱۹؛ هود: ۱۷، ابراهیم: ۲۷؛ یوسف: ۱۰۸، شوری: ۲۲؛ تحریم: ۴؛ انسان: ۸).

مِنْهُمْ» بر ابن عباس قرائت کردم، وی گفت: «الٰی اجل مسمی». من گفتم: من آن را این گونه نخوانده و نمی دانم. ابن عباس پاسخ داد: به خدا سوگند که خداوند آن را این گونه نازل فرموده است و این را سه بار تکرار کرد» (طبری، ۱۴۱۲، ۹/۵). گفتنی است، اینکه ابن عباس می گوید: «خداوند این گونه نازل فرموده»؛ یعنی خداوند حکم متعه را با وحی غیر قرآنی در تبیین این آیه بر پیامبر نازل کرده است. در عین حال، افرادی همچون ابن عباس و ابی بن کعب، آن را در مصاحف خود ذیل این آیه نوشته و برای امثال ابونضره و دیگر کسانی که بر اثر تحریم عمر، در این حکم دچار تردید شده بودند، بیان کرده و بر آن تأکید می کردند (عسکری، ۱۳۸۷، ۱۷).

بسیاری از مفسران این شیوه قرائت ابن عباس را در ادله معتقدان به حلیت متعه، آورده اند (نک: بیهقی، بی تا، ۲۰۵/۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ۵۱۹/۱؛ قرطبی ۱۳۶۴، ۱۳۰/۱؛ سیوطی ۱۴۰۴، ۱۴۰/۲). علاوه بر این، بزرگان شیعه نیز به این شیوه قرائت ابن عباس به عنوان دلیلی در حلیت متعه، استناد کرده اند (برای نمونه نک: مفید، ۱۴۱۳، ۳۵ و ۳۷؛ علم الهدی، ۱۳۱۵، ۲۶۸).

اختصاص خمس به اقربای پیامبر از دیگر دیدگاه های فقهی مشترک است (نک. طبری، ۱۲۲/۷؛ حویزی، ۱۴۱۵، ۱۵۵/۲ به نقل از امام علی و صادقین ذیل آیه ۴۱ سوره انفال). گواه این گفته در مورد ابن عباس، دو روایت از اوست که در آن فردی به نام نجده از وی در مورد «ذی القربی» سؤال می کند، که در پاسخ می گوید: «قِسْمَةُ الْخُمْسِ قَدْ كُنَّا نَقُولُ إِنَّا هُمْ فَأَبَىٰ ذَٰلِكَ عَلَيْنَا قَوْمُنَا وَقَالُوا: قُرَيْشٌ كُلُّهَا ذُوو قُرْبَىٰ» (طبری، ۱۴۱۲، ۵/۱۰). در روایت دیگر، ابن عباس در جواب نجده می گوید: «أَمَّا الْخُمْسُ نَزَعُمُ أَنَّا نَحْنُ هُمْ، فَأَبَىٰ ذَٰلِكَ عَلَيْنَا قَوْمُنَا وَيَرَعُمُ قَوْمُنَا أَنَّهُ لَيْسَ لَنَا فَصَبَرْنَا» (طبری، همان؛ حویزی، ۱۴۱۵، ۱۵۹/۲ به نقل از امام صادق). این روایات نشان دهنده این است که ابن عباس مراد از «ذی القربی» را افرادی غیر از قریش دانسته؛ زیرا از یک طرف خود را از ذی القربی می داند و همان طور که می دانیم ابن عباس از بنی هاشم است و از سوی دیگر، می گوید «قالوا قريش كلها ذوو قربي». او با این بیان خواسته است «ذی القربی» را به اقربای رسول خدا، یعنی بنی هاشم تفسیر کند.

شاهد دیگر در تأیید این مطلب، گفتار طبری (۵/۱۰) پس از نقل این روایت است. وی

می‌گوید: «وَقَالَ آخِرُونَ: سَلِمَ ذِي الْقُرْبَى كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ ثُمَّ صَارَ مِنْ بَعْدِهِ لَوْلِي الْأَمْرِ مِنْ بَعْدِهِ قِسْمَهُ الْخُمْسِ» (طبری، ۱۴۱۲، ۵/۱۰). سپس، در تأیید این گفتار، از سعید بن جبیر نقل می‌کند که خمس مخصوص بنی‌هاشم و بنی‌مطلب است. وی در نهایت دیدگاه ابن‌عباس و سعید بن جبیر را نزدیک به صواب می‌داند. گفتنی است، طبری علاوه بر اینکه مراد از ذی‌القربی را غیر قریش دانسته، ضمن به‌کاربردن واژه «ولی الامر» در مورد جانشینان پیامبر، ذی‌القربی را بنی‌هاشم معرفی کرده و خمس را نیز مختص آنها می‌داند.

از دیگر موارد موافقت و تطابق دیدگاه‌های فقهی، مسئله ارث است. یکی از این موارد، تقسیم ارث براساس آنچه خداوند مقدم و مؤخر ساخته است، می‌باشد. طبری (۱۴۱۲، ۴/۱۸۷) ذیل آیه «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ» (نساء: ۱۱) به این دیدگاه ابن‌عباس با ذکر سبب نزول منقول از وی که به اعتراض مردم در پی در نظر گرفتن سهمی برای همسر، دختر و فرزند صغیر میت پرداخته، اشاره می‌کند. مؤید این مطلب، روایت دیگری است که طبق آن، ابن‌عباس، عمر بن خطاب را اولین کسی می‌داند که در باب ارث، «عول» را بدعت کرد و نظام آن را به هم زد. ابن‌عباس در ادامه می‌گوید: «به خدا سوگند، اگر مقدم می‌داشت کسی را که خدا مقدم داشته، هرگز هیچ فریضه و سهمی کوتاه نمی‌آمد...» (سیوطی، ۱۴۰۴، ۱۲۷/۲). این مسئله به قدری نزد ابن‌عباس اهمیت داشت که حاضر بود در این زمینه با مردم (مخالفان این دیدگاه) مباحله کند، زیرا او ایمان داشته که خداوند آن گونه که آنها می‌گویند، حکم نکرده است (طبری، ۱۴۱۲، همان). این دیدگاه ابن‌عباس مطابق با دیدگاه ائمه است (حویزی، ۱۴۱۵، ۱/۴۵۳). درواقع، دیدگاه وی در زمینه نفی عول، مسبوق به فتوایی است از حضرت علی که فرمودند: «خدایی که عدد ریگ‌های عالج را می‌داند؛ البته می‌داند که هرگز سهام کمتر از شش نمی‌شود، شما هم اگر وجه آن را دریابید خواهید دید که سهام از رقم شش تجاوز نمی‌کند» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۴/۱۲۰؛ کلینی، ۱۴۰۷، ۷/۷۹). گفتنی است، به دلیل موضع خاص و موافق ابن‌عباس در این باره با امامیه، روایاتش در برخی منابع شیعی هم بیان شده است (نک: کلینی، ۱۴۰۷، ۸۰/۷۹).

در زمینه احکام عبادی هم مطابقت‌هایی بین روایات تفسیری ابن‌عباس و ائمه مشاهده

می‌شود. شستن دو دست و کشیدن دو مسح (طبری، ۱۴۱۲، ۸۲/۶؛ حویزی، ۱۴۱۵، ۵۹۹/۱-۵۹۶ به نقل از صادقین)، زدن زن ناشزه با مسواک (نه بیشتر از آن) (طبری، ۱۴۱۲، ۴۴/۵؛ حویزی، ۱۴۱۵، ۴۷۸/۱ به نقل از امام باقر) و غیره، از نمونه‌های دیگر در این خصوص است (برای موارد بیشتر نک: زرین کلاه، ۱۳۹۶، ۱۴۰-۱۳۴).

۴-۳-۴. اسباب نزول

تطابق در روایات سبب نزول، گاه به زمان نزول آیه مربوط می‌شود. به عنوان مثال، روایت ابن عباس (طبری، ۱۴۱۲، ۵۳/۶) و امام باقر (حویزی، ۱۴۱۵، ۵۸۸/۱) به نزول آیه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» (مائده: ۳) در روز جمعه تصریح کرده‌اند. این دیدگاه ابن عباس، می‌تواند از اعتقاد او مبنی بر نزول این آیه در روز غدیر و ولایت حضرت علی ناشی شود.

گاه به فردی که آیه در مورد او نازل شده یا اشخاصی که به نوعی با نزول آیه در ارتباط هستند، اشاره دارد. به عنوان مثال، هم روایت ابن عباس (طبری، ۱۴۱۲، ۷۹/۲۶) و هم امام حسین (حویزی، ۱۴۱۵، ۸۲/۵) به نزول آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنِّ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بَنِيًا فَبَيِّنُوا...» (حجرات: ۶) در مورد «ولید بن مغیره» که برای گرفتن صدقه به سوی قبیله بنی مصطلق رفته و اخبار نادرست از نوع برخورد آنها برای پیامبر ذکر نموده است، اشاره دارد.

گاه نیز مربوط به حادثه‌ای است که به دنبال آن آیه نازل شده است؛ نزول آیه «إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَبَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ» (انفال: ۹) در پاسخ به یاری خواستن پیامبر از خداوند در جنگ بدر (طبری، ۱۴۱۲، ۱۲۷/۹؛ حویزی، ۱۴۱۵، ۱۲۱/۲)؛ آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنِّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَّكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ» (تغابن: ۱۴) درباره به مسلمانانی که قصد مهاجرت از دیار کافر نشین داشتند، اما همسر و فرزندان آنها را بازمی‌داشتند (طبری، ۱۴۱۲، ۸۱/۲۸؛ حویزی، ۱۴۱۵، ۳۴۲/۵ به نقل از امام صادق) از این نمونه هستند.

شبهات روایات در مورد نزول آیاتی که منجر به ردّ یک دیدگاه می‌شوند، نمونه‌ای دیگر از تطابق روایات اسباب نزول منقول از ابن عباس و ائمه است. نزول آیه «وَقَالُوا لَن

تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَّعْدُودَةً» (بقره: ۸۰) در ردّ یهودیانی که معتقد بودند، تنها به تعداد روزهای معدودی که گوساله می‌پرستیدند، دچار عذاب می‌شوند (طبری، ۱۴۱۲، ۳۰۲/۱؛ حویزی، ۱۴۱۵، ۹۳/۱)، از این نمونه است.

مطابقت گاه در مورد حوادث پس از نزول آیه است. از بارزترین نمونه‌ها در این باره، ذیل آیه اول سوره برائت دیده می‌شود. در این باره با سند «حدثنا إبراهيم بن سعيد الجوهري، قال: ثنا حسين بن محمد، قال: ثنا سليمان بن قرقم، عن الأعمش عن الحكم، عن مقسم» از ابن عباس نقل شده است: «پس از اینکه آیات «بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (توبه: ۱) نازل شد، پیامبر ابوبکر را به سوی مردم مکه فرستاد تا آن آیات را بر مردم بخواند. سپس، علی را به دنبال ابوبکر فرستاد که آیات برائت را از او بگیرد و خود ابلاغ نماید. ابوبکر زمانی که نزد پیامبر بازگشت، علت را از ایشان جویا شد. پیامبر به او فرمود: تو همنشین من در غار و در کنار حوض هستی و این پیغام را از ناحیه من جز خودم یا علی نباید برساند» (طبری، ۱۴۱۲، ۴۶/۱۰). بخش آخر سخن پیامبر که ابن عباس آن را نقل می‌کند، در کلام امام علی آمده است (حویزی، ۱۴۱۵، ۱۷۷/۲). البته بادقت در دیگر منابع تفسیری شیعی همچون *علل الشرايع* (۱۳۸۵، ۱۹۰/۱)، *الاحتجاج* (۱۳۸۶، ۱۸۸/۱)، *تفسیر قمی* (۱۳۶۷، ۲۸۱/۱)، *تفسیر عیاشی* (۱۳۸۰، ۷۳/۲) و ... و مقایسه روایات، به نظر می‌رسد بخشی از روایت ابن عباس که مربوط به نزول جبرئیل و دستور ایشان بر بازگشت ابوبکر و فرستادن علی می‌باشد، حذف شده است. می‌توان گفت، هدف منابع غیرشیعی از این امر، انتساب انتخاب حضرت علی به شخص پیامبر باشد، نه نص الهی.

زیرا روایت منقول از ابن عباس در *جامع البیان* که با سند «إبراهيم بن سعيد الجوهري، قال: ثنا حسين بن محمد، قال: ثنا سليمان بن قرقم، عن الأعمش عن الحكم، عن مقسم» آمده، در *علل الشرايع* (۱۳۸۵، ۱۹۰/۱) با سند «محمد بن علی ماجیلویه - محمد بن ابی قاسم - احمد بن محمد بن خالد - خلف بن حماد اسدی - ابی الحسن العبدی - سلیمان بن مهران - حکیم بن مقسم» آمده است؛ اما این بخش روایت طبری که پیامبر می‌فرماید «تو همنشین من در غار و کنار حوض هستی» در حدیث شیخ صدوق ذکر نشده است. همچنین، در *شواهد التنزیل* حاکم حسکانی (۱۳۶۹)،

۳۱۷/۱) همانند منابع شیعی در روایت منقول از ابن عباس، گفتار جبرئیل ذکر شده، و عبارت همنشینی ابوبکر با پیامبر در غار و حوض نیامده است. از این رو، می توان گفت در روایت منقول از ابن عباس در جامع/البیان، تغییری رخ داده باشد.

بررسی روایات اسباب نزول در جامع البیان نشان می دهد که تنها در روایت فوق به سبب نزول آیه ای در شأن حضرت علی اشاره شده است. در حالی که در دیگر تفاسیر اهل سنت به روایات اسباب نزول از ابن عباس در شأن اهل بیت تصریح شده، در جامع البیان به چنین روایاتی از ابن عباس حتی اشاره هم نشده است. نزول آیه «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (بقره: ۲۷۴) در مورد حضرت علی (نک: ثعلبی، ۱۴۲۲، ۲/۲۷۹؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ۱/۳۱۹)، نزول آیه «أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ» (سجده: ۱۸) (حسکانی، ۱۳۶۹، ۱/۵۷۲؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ۷/۳۳۳)؛ سورة انسان (سیوطی، ۱۴۰۴، ۶/۲۹۹)؛ آیه تطهیر (همان، ۵/۱۹۹) و ولایت (همان، ۲/۲۹۳) در مورد اهل بیت از این نمونه هستند.

۵-۳-۴. قرائات

از دیگر موارد مطابقت، قرائت واژه ها و عبارات قرآنی است. این نوع مطابقت به نسبت موارد دیگر، در روایات کم تری دیده می شود.

نمونه ای از آن، ذیل آیه «أَفَلَمْ يَأْسِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَهْدَى النَّاسَ جَمِيعًا» (رعد: ۳۱) دیده می شود که در آن ابن عباس (همان، ۱۳/۱۰۴) و امام علی، امام سجاد و امام صادق (حویزی، ۱۴۱۵، ۲/۵۰۸) واژه «یأس» را «أَفَلَمْ يَتَّبِعِينَ» قرائت کرده اند. قرائت «شکر کم» (طبری، ۱۴۱۲، ۲۷/۱۲۰) برای واژه «رَزَقَكُم» (واقعه: ۸۲)؛ قرائت «أَكَادُ أَخْفِيهَا» (طه: ۱۵) به صورت «أَكَادُ أَخْفِيهَا عَنْ نَفْسِي» (طبری، ۱۴۱۲، ۱/۱۱۳)؛ حویزی، ۱۴۱۵، ۳/۳۷۵ به نقل از صادقین (نمونه ای دیگر از این مطابقت است (برای موارد دیگر نک: زرین کلاه، ۱۳۹۶، ۱۴۵).

۴-۴. تحلیل میزان مطابقت طرق روایات تفسیری ابن عباس با روایات اهل بیت

بررسی انجام شده در اسناد روایات مطابق نشان داد، بیشترین مطابقت روایات ابن عباس با روایات امام صادق است. همچنین، بیشترین روایات مطابق ابن عباس با ائمه، به ترتیب از طریق سعید بن جبیر، علی بن ابی طلحه، ضحاک، عطاء بن ابی رباح و مجاهد بن جبر نقل شده که هریک از این طرق نیز با سندهایی آمده است:

طریق سعید بن جبیر از ابن عباس که بیشترین مطابقت را به خود اختصاص داده، غالباً با اسناد «حدثنا أبو کریب، قال: ثنا ابن ادریس، قال: أخبرنا حصین، عن إسماعیل بن راشد، عن سعید بن جبیر»، «حدثنا أبو کریب، قال: ثنا ابن ادریس، قال: أخبرنا أبو حصین، عن سعید بن جبیر»، «حدثنا أبو کریب، قال: ثنا ابن عطیه، قال ثنا شریک، عن خصیف، عن سعید بن جبیر» آمده است.

گفتنی است، سعید بن جبیر از افرادی است که در کتب رجال امامیه و اهل سنت از او به نیکی یاد شده و در شمار اصحاب ائمه می‌باشد (نک: طوسی، ۱۴۰۴، ۳۳۵/۱؛ ابونعیم، بی‌تا، ۲۸۳/۴؛ ابن حجر، ۱۴۰۴، ۱۲/۴ و ۱۱؛ امین، بی‌تا، ۲۳۶/۷-۲۳۴).

پس از طرق سعید بن جبیر، بیشترین تطابق مربوط به طریق علی بن ابی طلحه است که روایات آن با دو سند «حدثنا المثنی بن ابراهیم، قال: ثنا عبد الله بن صالح، قال: ثنی معاویة بن صالح، عن علي بن أبي طلحه»، «حدثني علي بن داود، قال: ثنا عبد الله بن صالح، قال: ثنی معاویة بن صالح، عن علي بن أبي طلحه، عن ابن عباس» آمده است. می‌دانیم که طریق علی بن ابی طلحه بهترین طریق ابن عباس دانسته شده است (ابن حجر، ۱۴۰۴، ۲۹۹/۷). ابن حجر (همان، ۳۰۰) نیز می‌گوید: «این نسخه نزد ابوصالح، کاتب لیث بوده که معاویة بن صالح آن را از طریق علی بن ابی طلحه از ابن عباس نقل کرده است». البته برخی این طریق را به این دلیل که ابن ابی طلحه، مستقیماً تفسیر را از ابن عباس دریافت نکرده، مورد مناقشه قرار داده و آن را معتبر ندانسته‌اند، هرچند علی بن ابی طلحه را ثقه می‌دانند (ابن حبان، ۱۳۹۳، ۲۱۲/۷). اما ابن حجر (۱۴۰۴، همان) ضمن دفاع از او، بر این باور است که عدم ذکر واسطه، در صورت شهرت فرد به توثیق، به حجت سند روایت زیان نمی‌رساند؛ به‌ویژه اگر ثقات هم از او روایت کرده باشند. شاید بتوان گفت، علت اینکه برخی به او خدشه وارد کرده‌اند این است که وی در تفسیر، تحت تأثیر افکار

ابن عباس بوده و زمانی که در شهر حمص - سرزمینی که افکار عمومی مردم آن تحت تأثیر افکار مسموم خاندان ضد اسلام بنی امیه بودند - بود، به اهل بیت محبت و به دشمنان آنان کینه می‌ورزید. از این رو، از سوی برخی رد و یا تفسیرش مورد تردید واقع شده است» (معرفت، ۱۳۷۷، ۲۶۱/۱). نتیجه حاصل از این پژوهش هم که نشان داد بیشترین میزان مطابقت روایات تفسیری ابن عباس با ائمه از طریق علی بن ابی طلحه است، مؤید گفتار آیت الله معرفت و تأثیرپذیری علی بن ابی طلحه از افکار همسوی ابن عباس با اهل بیت می‌باشد.

سومین طریق، طریق ضحاک بن مزاحم است که اصالتاً کوفی و از اصحاب امام سجاد بوده (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶، ۱۷۷/۴) و مورد تأیید رجالیان می‌باشد (برای توضیح بیشتر نک: ابن قتیبه، بی تا، ۲۰۲ و ۲۰۱؛ طوسی، ۱۴۱۵، ۹۴؛ ابن حجر، ۱۴۰۴، ۴/۴۵۳؛ خویی، ۱۴۱۳، ۴۹/۱). بیشترین روایات این طریق با سند «حدثنا عن المنجاب، قال: ثنا بشر، عن أبي روق، عن الضحاک» نقل شده است.

طریق بعدی، طریق عطاء بن ابی رباح است که از خالص ترین شیعیان اهل بیت بوده و تحت تعالیم سعید بن جبیر و ابن عباس قرار داشته است (خویی، ۱۴۱۳، ۱۴۵/۱۱).

طریق بعدی، طریق مجاهد بن جبر است که عالمان بسیاری به وثاقت، امانت و دانشوری او گواهی داده‌اند (ابن حجر، ۱۴۰۴، ۶/۵۵۵ و ۵۵۴؛ ذهبی، ۱۳۸۲، ۲/۵۱۵). روایات این طریق بیشتر با سند «حدثنا أبو کریب، قال: ثنا ابن ادریس، قال: سمعت عبد الله بن عثمان بن خثیم، عن مجاهد» آمده است.

۵. نتیجه گیری

از مجموع روایات مرتبط ابن عباس با ائمه، در ۸۰ درصد مطابقت وجود دارد. مطابقت روایات ابن عباس و ائمه در زمینه‌های مختلف کلامی، فقهی، تاریخی، قرائات و... است.

هرچه به سوره‌های پایانی قرآن نزدیک‌تر می‌شویم، مطابقت میان روایات ابن عباس و ائمه بیشتر می‌شود. که البته این مسئله با محتوای سوره‌های پایانی که غالباً مکی بوده و مباحث اختلاف برانگیز همچون مباحث فقهی و... در آنها کمتر مطرح شده، بی‌ارتباط نیست.

در میان طرق تفسیری روایات ابن عباس در جامع البیان، بیشترین مطابقت به ترتیب مربوط به طریق سعید بن جبیر، علی بن ابی طلحه، ضحاک، عطاء و مجاهد است. موضع مثبت این افراد نسبت به اهل بیت نیز، سندی محکم در تأیید این نتیجه است. از میان ائمه، روایات ابن عباس با روایات امام صادق مطابقت بیشتری دارد که این نتیجه باتوجه به کثرت شاگردان امام صادق و در نظر گرفتن شرایط زمان ایشان که در مقایسه با سایر ائمه از آزادی بیان بیشتری برخوردار بودند، امری بدیهی است.



منابع

- قرآن كريم.
- ابن ابي حاتم، عبدالرحمن بن محمد: **الجرح والتعديل**؛ چاپ اول، بيروت: دارالامم، ١٣٧٢.
- ابن تيميه حراني: **منهاج السنة النبوية في نقض كلام الشيعة والقدرية (منهاج الاعتدال في نقض كلام اهل الرضى والاعتراض)**؛ بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤٢٢ق.
- ابن حبان، محمد: **الثقات**؛ چاپ اول، هند: مؤسسه الكتب الثقافيه، ١٣٩٣.
- _____: **كتاب المجروحين من المحدثين والضعفاء والمتروكين**؛ تحقيق محمود ابراهيم زايد؛ مکه: دارالباز، بی تا.
- ابن حجر عسقلاني، احمد بن علي: **تهذيب التهذيب**؛ چاپ اول، بيروت: دارالفکر، ١٤٠٤ق.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علي: **مناقب آل ابي طالب**؛ نجف: المكتبة الحيدريه، ١٣٧٦ق.
- ابن عساکر، علي بن حسن: **تاريخ مدينة دمشق**؛ تحقيق: علي شيري، بيروت: دارالفکر، ١٤١٥ق.
- ابن عطيه اندلسي: **المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز**؛ چاپ اول، بيروت: دار الكتب العلميه، ١٤٢٢ق.
- ابن قتيبه، عبدالله بن مسلم: **المعارف**؛ قاهره: دارالمعارف، بی تا، ١٤٢٢ق.
- ابونعيم، احمد بن عبدالله: **حليه الأولياء وطبقة الأصفياء**، بيروت: دارالكتب العلميه، بی تا.
- امين، محسن: **ايمان الشيعة**؛ بيروت: دارالتعارف للمطبوعات، بی تا.
- بحراني، هاشم: **البرهان في التفسير القرآن**، چاپ اول، تهران: بنياد بعث، ١٤١٦ق.
- بيهقي، احمد بن حسين: **سنن الكبرى**؛ بی جا: دارالفکر، بی تا.
- ثعلبي نيشابوري، احمد بن ابراهيم: **الكشف و البيان عن تفسير القرآن**؛ چاپ اول، بيروت: دار احياء التراث العربي، ١٤٢٢ق.
- حرعالملي، محمد بن حسن: **وسائل الشيعة الي تحصيل مسائل الشريعة**؛ قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، ١٤١٤ق.
- حسکاني، عبيدالله بن عبدالله: **شواهد التنزيل لقواعد التفضيل في الآيات النازله في اهل البيت**؛ چاپ اول، قم: مجمع احياء الثقافة الاسلاميه، ١٣٦٩.
- حلي، حسن بن يوسف؛ منهاج الكرامه؛ تحقيق عبدالرحيم مبارک؛ چاپ اول، مشهد: انتشارات تاسوعاء، ١٣٧٩.
- _____: **خلاصة الاقوال في معرفة الرجال**؛ چاپ اول، مؤسسه نشر الفقاهت، ١٤١٧ق.
- حويزي، عبد علي بن جمعه: **تفسير نور الثقلين**؛ چاپ چهارم، قم: انتشارات اسماعيليان، ١٤١٥ق.
- خويي، ابوالقاسم: **معجم الرجال الحديث**؛ چاپ نهم، بی جا: بی تا، ١٤١٣ق.

- ذهبی، محمد بن احمد بن عثمان: **میزان الاعتدال في نقد الرجال**؛ تحقیق علی محمد البجاوی، چاپ اول، بیروت: دارالمعرفه، ۱۳۸۲.
- رستم‌نژاد، مهدی؛ «**رویکرد روش‌شناختی در روایات تفسیری اهل بیت علیهم السلام**»؛ مجله حسنا، شماره ۷، ۱۳۸۹.
- زركشي، محمد بن بهادر: **البرهان في علوم القرآن**؛ بیروت: المكتبة العصرية، ۱۴۲۸ق.
- زرین کلاه، الهام: «**تحلیل روایات تفسیری متعارض ابن عباس با استناد به روایات اهل بیت با تأکید بر جامع البیان و نور الثقلین**»؛ رساله دکتری، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۹۶ش.
- زمخشری، محمود: **الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل**؛ چاپ سوم، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
- سید بن طاووس، احمد بن موسی: **سعد السعود**؛ قم: منشورات الرضی، ۱۳۶۳.
- سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن: **الاتقان في تفسير القرآن**؛ بیروت: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۲۱ق.
- _____: **الدر المنثور في تفسير المأثور**؛ قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.
- صدوق: **علل الشرائع**؛ تحقیق محمد صادق بحر العلوم؛ نجف: منشورات المكتبة الحیدریه، ۱۳۸۵.
- _____: **معانی الاخبار**؛ تحقیق علی‌اکبر غفاری، قم: انتشارات اسلامی، ۱۳۷۹.
- طباطبایی، محمدحسین: **المیزان في تفسير القرآن**؛ چاپ چهاردهم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۷ق.
- طبرسی، احمد بن علی: **الاحتجاج**؛ نجف: دارالنعمان، ۱۳۸۶.
- طبرسی، فضل بن حسن: **مجمع البیان في تفسير القرآن**؛ چاپ سوم، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
- طبری، محمد بن جریر: **جامع البیان في تفسير القرآن**؛ چاپ اول، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
- طوسی، محمد بن حسن: **اختیار معرفة الرجال المعروف برجال الکشي**؛ قم: بعثت، ۱۴۰۴ق.
- _____: **رجال الطوسي**؛ تحقیق جواد قیومی الاصفهانی؛ قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ق.
- _____: **الامالي**؛ قم: دارالثقافه الدراسات الاسلامیه، ۱۴۱۴ق.
- عسکری، مرتضی: **برگستره کتاب و سنت**؛ قم: دانشکده اصول‌الدین، ۱۳۸۷.
- عقیلی، محمد بن عمرو: **ضعفاء الکبیر**؛ چاپ دوم، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق.
- علم‌الهدی، علی بن حسین: **الانتصار**؛ تهران: بی‌نا، ۱۳۱۵.
- عیاشی، محمد بن مسعود: **کتاب التفسیر**؛ تحقیق هاشم رسولی محلاتی؛ تهران: چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰.

- فخر رازی، محمد بن عمر: **مفاتیح الغیب**؛ چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- فیض کاشانی، ملا حسن: **تفسیر الصافی**، چاپ دوم، تهران: انتشارات الصدر، ۱۴۱۵ق.
- قرطبی، محمد بن احمد: **الجامع لأحكام القرآن**، چاپ اول، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴.
- قمی، علی بن ابراهیم: **تفسیر قمی**؛ چاپ چهارم، قم: دارالکتاب، ۱۳۶۷.
- قمی، شیخ عباس: **منتبهی الآمال فی تواریخ النبی و آل**، چاپ اول، قم: دلیل ما، ۱۳۷۹ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب: **الکافی**؛ تحقیق علی اکبر غفاری، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
- مجلسی، محمد باقر: **بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار**؛ بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
- معرفت، محمد هادی: **التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب**؛ چاپ اول، مشهد: جامعه الرضویه للعلوم الاسلامیه، ۱۳۷۷.
- مفید، محمد بن محمد: **المسائل الصاغاني**؛ چاپ اول، قم: المؤتمر العالمي بألفية الشيخ المفيد، ۱۴۱۳ق.
- ناصح، علی احمد، بهرامی، فریده، «گونه شناسی روایات تفسیری اهل بیت علیهم السلام در **سوره لقمان**»، مجله حسنا، شماره ۲۹ و ۳۰، ۱۳۹۵.
- نسائی، احمد بن علی: **کتاب الضعفاء و المتروکین**؛ تحقیق محمود ابراهیم زاید، چاپ اول، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۰۶ق.
- Berg, Herbert, The Development of Exegesis in Early Islam: The authenticity of Muslim Literatur from the formative period, surry, UK: Curzon Press, 2000.

References

- *The Noble Qur'an*.
- Abu Na'im, Ahmad ibn Abdollah, *Helyat ol-Awlya va Tabaqat ol-Asfia*, Beirut: Dar al-Kotob al-'Ilmia.
- Alam al-Huda, Ali ibn Hussain (1315 A.H). *Al-Intisar*, Tehran.
- Amin, Mohsen, *A 'yan ash-Shi'ah*, Beirut: Dar al-Ta'arof lel-Matbu'at.
- Aqili, Muhammad ibn Aru, (1418 A.H). *Zu'afa' al-Kabir*, 2nd Ed., Beirut; Dar al-I'lmia.
- Askari, Murteza (1387 S.H). *On the Spread of the Quran and Sunnah*, Qom: Usul ad-Din Faculty.
- As-Suyuti, Jalal al-Din (1421 A.H). *Al-Itqan fi Tafsir al-Qur'an*, Beirut: Dar al-Kotob al-Islamia.
- Ayyashi, Muhammad ibn Mas'ud (1380 S.H). *Kitab al-Tafsir*, A Research by Hashim Rasuli Mahallati, Tehran: 'Ilamia.

- Beyhaqi, Ahamd ibn Hussain, *Sunan al-Kubra*, Dar al-Fikr.
- Bohrani, Hashim (1416 A.H). *Al-Borhan fi Tafsir al-Qur'an*, Tehran: Bi'that Foundation.
- Fakhr Razi, Muhammad ibn Umar (1420 A.H). *Mafatih al-Ghaib*, 3rd Ed., Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi.
- Feiz Kashani, Mulla Mohsen (1415 A.H). *Tafsir al-Safi*, 2nd Ed., Tehran: Sadr Press.
- Haskani, Abdollah ibn Abdollah (1369 S.H). *Shawahid al-Tanzil li Qawa'id al-Tafzil fi al-Ayat al-Nazila fi Ahl al-Bayt*, 1st Ed., Qom: Majam' Ehya' al-Thiqafah al-Islamia.
- Helli, Hassan ibn Yusuf (1379 S.H). *Minhaj al-Kiramah*, Researched by Abd al-Rahim Mubarak, 1st Ed., Mashhad: Tasu'a Press.
- Helli, Hassan ibn Yusuf (1417 A.H). *Khulasah al-Aqwal fi Ma'rifah al-Rijal*, 1st Ed., Nashr al-Fiqahat Institute.
- Horr Ameli, Muhammad ibn Hassan (1414 A.H). *Vasa'il al-Shi'ah ila Tahsil Masa'il al-Shari'ah*, Qom: Al al-Bayt le Ihya' at-Turath Institute.
- Howayzi, Abd Ali ibn Jom'eh (1415 A.H). *Tafsir Noor al-Thaqalayn*, 4th Ed., Qom, Isma'ilian Press.
- Ibn Abi Hatam, Abd al-Rahman ibn Muhammad, *Al-Jarh val-Ta'dil*, 1st Ed., Beirut: Dar al-Umam.
- Ibn Asakir, Ali ibn Hassan (1415 A.H). *The History of Damascus*, Researched by Ali Shiri, Beirut: Dar al-Fikr.
- Ibn Atia, Andelosi (1422 A.H). *Al-Muharrar al-Wajiz fi Tafsir al-Kitab al-Aziz*, 1st Ed., Beirut: Dar al-Kotob al-'Ilmiah.
- Ibn Haban, Muhammad (1393 S.H). *Al-Thaqat*, 1st Ed., India: Al-Kotob al-Thaqafia.
- Ibn Haban, Muhammad, *Al-Majruhin min al-Muhaddethin va az-Zu'afa va al-Matrukin*, A Research by Mahmud Ibrahim Zayed, Mecca: Dar al-Baz.
- Ibn Hijr Asqalani, Ahmad ibn Ali (1404 A.H). *Tahzib al-Tahzib*, 1st Ed., Beirut: Dar al-Fikr.
- Ibn Qutaiba, Abdollah ibn Muslim (1422 A.H). *Al-Ma'arif*, Cairo: Dar al-Ma'arif.
- Ibn Shahr Ashub, Muhammad ibn Ali (1376 A.H). *Manaqib Al-e Abi Talib*, Najaf: Al-Maktaba al-Heydaria.
- Ibn Timia Harani (142 A.H). *Minhaj al-Suna al-Nabavia fi Naqz Kalam al-Shi'a val-Qadria (Minhaj al-I'tidal fi Naqz Kalam Ahl al-Farz val-I'tizaz)*, Beirut: Dar al-Koto al-'Ilmia.
- Khuii, Ab ol-Qasim (1413 A.H). *Mu'jam al-Rijal al-Hadith*, 9th Ed.
- Koleini, Muhammad ibn Ya'qub (1429 A.H). *Al-Kafi*, Researched by Ali Akbar Ghaffari, 4th Ed., Tehran: Dar al-Kotob al-Islamia.

- Ma'rifat, Muhammad Hadi (1377 S.H). *At-Tafsir va al-Mufasssirun fi Thawbah al-Qashib*, 1st Ed., Mashhad: Jami'ah al-Razawiah lil-Ulum al-Islamia.
- Majlesi, Muhammad Baqer (1403 A.H). *Bahar al-Anwar led-doror Akhbar al-A'emmah al-Athar*, Beirut: Al-Wafa' Institute.
- Mofid, Muhammad ibn Muhammad (1413 A.H). *Al-Masa'il al-Saghani*, 1st Ed., Qom: Al-Mu'tamar al-'Alami be Alfiah al-Shaikh al-Mufid.
- Naseh, Ali Ahmad & Bahrani, Farideh (1395 S.H). Typology of Exegetic Traditions of Ahl al-Bayt (PBUT) about Surah Al-Loqma, *Journal of Hosna*, No. 29. & 30.
- Nesa'ii, Ahmad ibn Ali (1406 A.H). *Kitab al-Zu'afa val-Matrukin*, Researched by Ibrahim Zayed, 1st Ed., Beirut: Dar al-Ma'rifah.
- Qomi, Ali ibn Ibrahim (1367 S.H). *Tefsir-e Qomi*, 4th Ed., Qom: Dar al-Kitab
- Qomi, Sheikh Abbas (1379 S.H). *Montah al-Amal fi Tawarikh al-Nabi val-Al*, 1st Ed., Qom: Dalil-e Ma.
- Qurtubi, Muhammad ibn Ahmad (1364 S.H). *Al-Jami' al-Ahkam al-Qur'an*, 1st Ed., Tehran: Naser Khosrow.
- Rostam Nezhad, Mehdi (1389 S.H). Methodological Approach in the Exegetic Traditions of Ahl al-Bayt (PBUT), *Journal of Hosna*, No. 7.
- Saduq, Muhammad ibn Ali Babawayh (1379 A.H). *Ma'ani al-Akhbar*, Researched by Ali Akbar Ghaffari, Qom: Islamic Press.
- Saduq, Muhammad ibn Ali Babawayh (1386 S.H). *Ilal ul-Sharaye'*, Researched by Muhammad Bahr al-Ulum, Najaf: Manshurat al-Maktabah al-Heydaria.
- Seyed ibn Tawus, Ahmad ibn Musa (1363 S.H). *Sa'd al-So'ud*, Qom: Manshurat al-Razi.
- Suyuti, Jalal al-Din Abd al-Rahman (1404 A.H). *Dur al-Manthur fi Tafsir al-Ma'thur*, Qom: Ayat-ol-Allah Mar'ashi Najafi Library.
- Tabari, Abu Ja'far Muhammad ibn Jarir (1412 A.H). *Jame' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*, 1st Ed., Beirut: Dar al-Ma'rifah.
- Tabarsi, Ahmad ibn Ali (1386 S.H). *Al-Ihtijaj*, Najaf: Dar al-Ni'man.
- Tabarsi, Fazl ibn Hasan (1414 S.H). *Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*, 3rd Ed., Tehran: Naser Khosrow Press.
- Tabatabaai, Seyed Mohammad Hussein (1417 A.H). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*, 14th Ed., Qom: Office of Islamic Press Dependent on Teachers' association of Hawzah 'Ilmiah in Qom.
- Tha'labi, Neishaburi, Ahmad ibn Ibrahim (1422 A.H). *Al-Kashf val-Bayan an Tafsir al-Qur'an*, 1st Ed.: Beirut: Dar Ehya' al-Turath al-Arabi.
- Tusi, Muhammad ibn Hassan (1404 A.H). *Ikhtiar Ma'rifah al-Rijal al-Mo'arraf bi Rijal al-Kashy*, Qom, Bi'that.
- Tusi, Muhammad ibn Hassan (1414 A.H). *AlAmali*, Qom: Dar al-Thiqafa al-Dirasat al-Islamia.

- Tusi, Muhammad ibn Hassan (1415 A.H). *Rijal al-Tusi*, Researched by Javad Qayyumi al-Isfahani, Qom: Al-Nasr al-Islami Institute.
- Zahabi, Muhammad ibn Ahmad ibn Uthman (1382 S.H). *Mizan al-I'tidal fi Naqd al-Rijal*, Researched by Ali Muhammad al-Bajawi, 1st Ed.: Beirut: Dar al-Ma'rifah.
- Zamakhshari, Mahmud (1407 A.H). *Al-Kashshaf an Haqa'iq Ghavamiz al-Tanzil*, 3rd Ed., Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.
- Zarkeshi, Muhammad ibn Bahador (1428 A.H). *Al-Burhan fi Ulum al-Qur'an*, Beirut: Al-Maktaba al-Asria.
- Zarrinkolah, Elham (1396 S.H). *An Analysis of Paradoxical Exegetic Traditions of ibn Abbas with Reference to Ahl al-Bayt Tradition Emphasizing on Jame' al-Bayan and Noor al-Thaqalayn*, Ph.D. Theses, Tarbiat Modarres University.

